**معرفی کتاب**

****

**پدید آورنده: ناصر عظیمی**

نام و مکان ناشر: نشر ایلیا ، رشت

تاریخ چاپ: جلد اول اسفند 1394 و جلد دوم آذر 1396

تعداد صفحات: جلد اول 530 صفحه و جلد دوم 670 صفحه

قیمت: جلد اول 35 هزار تومان و جلد دوم 45 هزار تومان

**کتاب تاریخ گیلان پروژه ای است که پژوهشگر گیلانی ناصر عظیمی از حدود بیست سال پیش تا کنون روی آن کار کرده است. دوجلد از این کتاب تاکنون با نام های « تاریخ گیلان( ازآغاز تا پایان حکومت های محلی خان سالار » ( جلد اول) و تاریخ گیلان ( از آغاز ورود شاه عباس اول تا پایان انقلاب جنگل» به ترتیب در سال های 1394 و 1396 انتشار یافته است. عظیمی در این دو جلد از کتاب تاریخ گیلان را برای نخستین بار از دوران سنگ تا برآمدن سردار سپه در حدود 1200 صفحه ارائه کرده است. نوع آوری این کتاب این است که عظیمی یکی از تاریخ های محلی ایران را در چارچوب تزهایی زیر تدوین کرده است که استخوانبندی کتاب محسوب می شود:**

**تزهای جلد اول کتاب تحت عنوان « تاریخ گیلان ( ازآغاز تا پایان حکومت های محلی خان سالار)»:**

**1 .**

1. **تاریخ گیلان در سپیده دم آن و تا سال هایی که حکومت های محلی خان سالار در آن حاکمیت مطلق داشتند، تاریخ یکپارچه ای نیست و باید آن را در دو قلمرو جغرافیایی کوهستان و دره های رودخانه ای آن(در جنوب جنگل های بارانی) و جلگه ی گیلان( شمال جنگل های بارانی کوهستانی) از هم تفکیک و مورد بررسی قرار داد.**
2. **جلگه ی گیلان(نواحی حدود کمتر از 100متری از سطح دریاهای آزاد)که بستر اصلی سکونت و فعالیت انسان ها محسوب شده و می شود،در حدود 8000 سال پیش(آغاز دوره ی نئولتیک یا نوسنگی) در اثر آخرین عقب نشینی دریای خزر به تدریج از آب خارج و هر بخشی از آن که از آب بیرون آمد، بلافاصله با جنگل های انبوه بارانی موسوم به هیرکانی پوشیده شد.**
3. **گیلان در محدوده ی جنگل های انبوه بارانی خود ( هم در جلگه و هم در کوهستان جنگلی) از نظر میزان بارندگی نه فقط در فلات ایران بلکه در تمام محدوده ی خاورمیانه و شمال آفریقا از مراکش تا مرزهای غربیِ امروزیِ چین و هند پر باران ترین پهنه ی جغرافیایی محسوب می شود و از این منظر در تاریخ خود ویژگی منحصر به فردی برای سکونت و فعالیت ایجاد کرده بود.**
4. **جنگل های جلگه ای انبوه در گیلان همراه با شرایط ویژه ی گسترش وسیع زمین های باتلاقی و فقدان زهکشی زمین از آب های سطحی، استقرارهای انسانی عصر نئولتیک در جلگه را با دشواریهای بسیار مواجه کرد و در نتیجه استقرارهای انسانی نه فقط در دوره ی نئولتیک بلکه تا سال های طولانیِ بعد حتا تا اواخر دوره ی آهن نیز در محدوده ی جلگه ی گیلان ناممکن بود.**
5. **پیش از پیدایش جلگه ی گیلان، نواحی کوهستانیِ جنوبِ جنگلهای انبوه بارانی یعنی دشت ها و دره هایی که در نواحی مرتعی و حاشیه ی جنگل های بین دره ی رودخانه ی سفیدرود تا دره ی رودخانه ی پلرود واقع شده بود ، بستر منحصر به فرد استقرار گروه های انسانیِ کم شمار عصر سنگ محسوب می شدند.**
6. **به طور کلی محدوده ای که امروز گیلان نامیده می شود به دلیل محصور بودن از شمال توسط دریای متلاطم خزر، در جنوب با ارتفاعات هلالی و دولایه ی البرز - قافلانکوه به همراه شرایط دشوار زیستی به ویژه در نواحی جلگه ای آن یکی از منزوی ترین پهنه های جغرافیایی در فلات ایران در آغاز تاریخ محسوب می شد و در نتیجه از جریان های تمدن حَضَری پیرامون و تاثیرات آن برای سالها دور ماند.**
7. **جلگه ی گیلان به دلیل شرایط ویژه ای که داشته، خود خالق تمدن های حضری اولیه نبوده و در نتیجه با پیدایش تمدن های پیشین در پیرامون آن نظیر گوبوستان در شمال غربی گیلان( در ساحل جنوبی باکو)، قفقاز وآذربایجان در شمال غربی و غرب، زنجان و قزوین در جنوب ، دشت گرگان ، شرق مازندران و کلاردشت در شرق متاثر بوده و به دلیل شرایط ویژه ی طبیعی و جغرافیایی خود برای تاثیر پذیری از این تمدن ها، زمانی بس دراز ، فصل طولانی تدارک را برای پذیرش زیست گاه های انسانی پشت سر گذاشت.**
8. **در آغاز عصر فلز یعنی در دوره ی مس و برنز، جلگه ی گیلان به دلیل شرایط ویژه ی جغرافیایی هنوز فاقد سکونت وفعالیت بود و سکونت در نواحی کوهستانی خارج از جنگل نیز بسیار کم شمار و احتمالاً هنوز تنها از پهنه ی قابل استقرار این دوره یعنی از دره ی رودخانه ی سفیدرود تا دره ی رودخانه ی پلرود تجاوز نمی کرد. اما به ناگهان در دوره ی آهن به ویژه از آغاز هزاره ی نخست پیش از میلاد دوبخش از گیلان یعنی ناحیه ی مارلیک – دیلمان(در دو حوزه ی آبخیزِ همجوار یعنی حوزه ی سفیدرود و پلرود) و ناحیه ی تالش به سرعت با استقرارهای آهن روبرو شد که محصول پیدایش شرایط ژئوپولتیکی معینی در تحولات تاریخی پیرامون آن به ویژه در غرب و شمال غربی محدوده ی ایران امروزی بود.**
9. **استقرارهای ناگهانی دوره ی آهن در خارج از پوشش های جنگلیِ جلگه ای و کوهستانی گیلان بدون پیشینه ی تمدنی مشخص و برجسته ی دوره ی مس و برنز در ناحیه ی مارلیک – دیلمان و تالش به ویژه از هزاره ی نخست پیش از میلاد نشان از تحول در ژئوپولیتک منطقه در غرب و شمال غربی ایران جایی که در معرض شدید غارتگری های آشوریان به ویژه در سرشاخه های دره ی قزل اوزن در جنوب دریاچه ی ارومیه قرار داشت و غارتگری های سالانه و مداوم و طولانی با خشونت عریان و کم نظیر در آن سبب ساز تاراندن ناگزیر ساکنان این ناحیه در امتداد دره ی قزل اوزن به نواحی دوگانه ی تمدنی دوره ی آهن گیلان با موقعیت ویژه ی استراتژیک و ایمنی خاص و در نتیجه ضمن آن که عامل اصلی پیوند با اورارتوئییان یعنی دشمن اصلی و قدرتمند آشوریان شد، به پیدایش تمدن های مارلیک – دیلمان و تالش نیز انجامید.**
10. **سقوط آشوریان در سال 614 پیش از میلاد به دست مادها، شرایط ویژه ی ژئوپولتیکی مولد و شکوفایی تمدن دوره ی آهن در گیلان را برای همیشه از میان برداشت و در نتیجه افول تمدن آهن گیلان در پهنه های خارج از جنگل جلگه ای و کوهستانی با تشکیل دولت ماد و با ناپدید شدن شرایط ژئوپولتیکی فوق آغاز و اگر چه با فراز و فرودهایی همچنان در همان حوزه های جغرافیایی پیشین در دوره ی باستان نیز تداوم یافت لیکن دیگر چون گذشته فروغی نداشت.**
11. **تمدن دوره ی آهن گیلان در بین دره ی سفید رود تا دره ی پلرود و تا حدودی ناحیه ی تمدنی تالش علاوه بر شرایط ویژه ی ژئوپولتیکی بوجود آمده از هزاره ی اول پیش از میلاد تا سقوط دولت آشور ، محصول شرایط طبیعی ویژه ای است که این پهنه در تمام البرز از آن بهره مند بوده و آن برخورداری از دشت ها و دره های نسبتاً پهن با ارتفاع نسبتاً کم از سطح دریاهای آزاد در پهنه ی خارج از جنگل که شرایط و زمینه های مناسب جاگیری و استقرارهای انسان را به لحاظ اقلیمی و دیگر شرایط طبیعی در این دوره ، فراهم می کرد و از این رو تنها در این محیط طبیعی و جغرافیایی بود که همراه با برخورداری از تنوع منابع غذایی گیاهی، آبزی و شکار فراوان برای تغذیه و موقعیت های جغرافیایی متنوعِ فصلیِ گرم و سرد در فواصل نزدیک برای پرورش دام داری شبانی، تنها محیط های نشو و نمایِ زیست گاه های انسانی و تمدن های این دوره محسوب می شد.**
12. **جلگه ی گیلان در دوره ی آهن نیز هنوز به جز در نواحی پایکوهی که احتمالاً قشلاق دام پروران کوهستانی بوده و آثار آن ها تا ارتفاعات کمتر از حدود 100 متر نیز ممکن است یافت شود، فاقد سکونت و یکجانشینی بود.**
13. **سکونت و فعالیت انسانی در نواحی خارج از جنگلِ گیلان با پیشینه های تمدنی پر رونق در دوره ی آهن در زمان هخامنشیان، سلوکیان و حتا اشکانیان هنوز به طرز عجیبی کم شمار، کم فعال و کم رونق بود و هیچگاه به دوره ی پیشین خود بازنگشت و نواحی جلگه ای گیلان نیز بر طبق دست کم فقدان شواهدی بارز تقریبا هیچ تحول نوین تاریخ ساز قابل ذکری در این دوره ها روبرو نبوده و در نتیجه فقدان جمعیت سازمان یافته در جلگه و فقدان تولید مازاد ، نظر حاکمان مرکزی فلات ایران را به خود برای اشغال آن چندان جلب نکرد.**
14. **نواحی مارلیک - دیلمان به ویژه در یکصد سال پایانی دوره ی ساسانیان با ظهور نظامی گری های اشرافیتِ دیلمی در این منطقه که در سپاه ساسانیان به صورت نوعی شوالیه گری، قدرتی بی رقیب تا دره ی چالوس به هم زده بود، همراه با موقعیت ویژه ی طبیعی و کوهستانی و جنگلی این ناحیه ، هویت مستقلی کسب کرد و هر چه در پنجاه سال پایانی حکومت ساسانیان؛ قدرت این سلسله رو به افول رفت، قدرت دیلمیان با ساخت قبیله ای و نظامی گری بیشتر رخ نمود و در تقابل با دولت مرکزی جایگاه شورشیان و مخالفان دولت مرکزی نیز قرار گرفت و در نتیجه آوازه ی ظهور دیلمیان نیز از این زمان به تاریخ راه یافت.**
15. **ناحیه ی دیلمان در اواخر ساسانیان و با شروع زوال تدریجی آن حکومت ، محدوده ی مشخصی از دره ی سفیدرود و جنوب آن طارم تا دره ی رودخانه ی چالوس و دره ی رودخانه ی شاهرود به مرکزیت قلعه هایی در الموت و رودبار شهرستان(رازمیان کنونی در شمال قزوین)و اشکورات تحت حاکمیت خاندان های اشرافیِ نظامیِ تعلیم یافته در سپاه ساسانیان در آمد و هویت مستقل و بی همتای خود را برای بیش از سه قرن در همین محدوده جغرافیایی (از رودخانه ی چالوس تا سفیدرود) پس از اسلام حفظ کرد.**
16. **غرب گیلان به جز تالش که در دوره ی آهن فروغی یافته بود ، ناحیه ی جلگه ای و کوهپایه ای فومنات و شفت در تاریکی مطلق تاریخی فرو رفته بود و داده های تاریخی مستند این تاریکخانه که در حصار ارتفاعات از جنوب و جنوب شرقی و موانع دیگر در شمال و شمال غربی محصور بود ، منزوی ترین بخش سرزمین امروزی گیلان محسوب می شد.**
17. **از اواخر دوره ی ساسانی و اوایل دوره ی اسلامی کشت برنج از سمت شرق (مازندران) به درون ناحیه ی جلگه ای دیلمیان انتشار یافت لیکن توسعه ی آن با توجه به اقتدار بی چون و چرای ساخت قبیله ای دیلمیان در مسیر انتشار این محصول و شیوه ی حاکمیت شبانی دیلمیان و بیم افزایش شمار جلگه نشینان و شیوه معیشت کشاورزی که دیلمیان آن را در تقابل با شیوه ی معیشتِ شبانی خود می پنداشتند، توسعه ی کشاورزی و کشت برنج به کندی به سمت غرب ناحیه و جلگه ی مرکزی گیلان پیش رفت.**
18. **سلطه ی نظامیان اشرافی دیلمی با ساخت قبیله ای برای بیش از سه چهار قرن از پیش تا پس از اسلام بر دروازه و مرزهای جنوبی و شرقی گیلان یعنی سلطه ی بی چون و چرا بر محور هوسم – چالوس ( گلوگاه ارتباطی شرق گیلان) و همچنین دره ی سفیدرود که تنها محورهای اصلی ارتباطی شرق و مرکز گیلان با جهان بیرونی بود، سلطه ی یک اشرافیتِ نظامیِ ستیزه جوی قبیله ای که از کشاورزی و یکجانشینی نفرت داشتند و در نتیجه با دشمن پنداری و دشمن سازی مصنوعی و ماهرانه و امنیتی کردن فضای این پهنه در پوشش بیگانه ستیزی افراطی، ضمن فراهم کردن اقتدار مستبدانه ی خود به طریقی سهل و آسان بر باشندگان اندک جلگه و کوهستان، دسترسی جلگه ی گیلان و شرق و غرب آن را از تماس با جوامع یکجانشین و پیشرفته تر پیرامون خود برای سال ها دور نگهداشته و از این طریق نه فقط نقش مثبتی در تاریخ این ناحیه ایفاء نکردند بلکه این اشرافیت نظامی با ساخت قدرت قبیله ای و با نظامی گری و ستیزه جویی خود در روند یکجانشینی و توسعه ی اشتغال به کشاورزی و تولید خوراک در جلگه ی گیلان و به طریق اولی تمدن حضَری در آن مانعی جدی ایجاد کرده و در نتیجه یکی از دلایل اصلی تاخیر توسعه ی کشاورزی و یکجانشینی و البته شهر نشینی و نفوذ فرهنگ و تعلیم و تربیت و ظهور نهادهای سیستماتیک فرهنگی و در یک کلام مانع جدی در پیدایش تمدن حضَری در جلگه ی گیلان در سه قرن نخست پس از اسلام موثر بوده است.**
19. **هویت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و معماری جلگه ی گیلان یعنی اصلی ترین بخش سکونت و فعالیت تنها با کشت برنج تشخص ویژه ی خود را پیدا کرد،چرا که با توجه به ویژگی اقلیمی جلگه ی گیلان تنها غله ی قابل کشت در این جلگه که اقتصاد غالب بخش کشاورزی را به خود اختصاص می داد، کشت برنج بود.**
20. **کشت برج در جلگه ی گیلان تنها اهمیت اقتصادی نداشت بلکه شیوه ی کشت این محصول کمک می کرد تا جنگل انبوه جلگه ای به سرزمین های باز، امن و زهکشی شده به سکونت، یکجانشینی و تمدن حضری امکان توسعه ی و گسترش بیشتری بدهد.**
21. **جنبش علویان زیدی در میانه ی قرن سوم هجری که به لحاظ محیط جغرافیایی در مرز دیلمان با طبرستان شکل گرفت و در آغاز با همیاری و همراهی نظامیان دیلمی در طبرستان به قدرت حکومتی دست یافت، در فرازهایی از حیات پر فراز و فرود خود به ناگزیر راهی جز پناه بردن به درون سرزمین قُرق شده ی هم پیمان خود در دیلمان نیافت و در نتیجه این جنبش به صورت یک عامل ناهشیار تاریخی عمل کرد و سبب شد هم نیروی انسانی و هم اشکال گوناگون تمدن حضری پیشرفته ی ناحیه ی طبرستان و به ویژه تجربیات آن در زمینه ی کشاورزی، صنعتی و فرهنگی از جمله توسعه ی کشت برنج و ابریشم و تعلیم و تربیت سیستماتیک و شهرنشینی به ناحیه ی بسیار عقب مانده ی قلمرو دیلمیان که تا آن زمان در انزوای طولانی سیر می کرد، نفوذ کند.**
22. **گیلان تا زمان نفوذ جنبش علویان زیدی در اواخر قرن سوم هجری و پی آمدهای اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی این جنبش به درون محدوده ی امروزی گیلان و به ویژه ناحیه ی جلگه ای آن، فاقد شهر بود و هوسم به عنوان نخستین شهر در پرتو تحولات جنبش انقلابی زیدیان به مثابه ی یک جنبش نوین مذهبی دگراندیشِ اسلامی در شرق گیلان سبب پایه گذاری یک مرکز حکومتی برای زیدیان ناصری و برای نخستین بار زمینه های شکل گیری نخستین شهر و پویش های فرهنگی نظام یافته در گیلان شد.**
23. **با توسعه ی و تسریع کشت برنج و توسعه ی روستاها و تولید ابریشم پس از ایجاد جنبش انقلابی علویان زیدی در نواحی جلگه ای و آهنگ رشد توسعه ی کشاورزی به ویژه در دلتای رودخانه ی پلرود از نیمه ی دوم قرن سوم هجری و پیداشدن شهر ِکوچک هوسم به عنوان مرکز انباشت مازاد اقتصادی این ناحیه و احداث بندر تجاریِ مرتبط با سواحل مازندران در همین شهر، نوشتن و سواد آموزی نیز در پرتو همین تحولات نوین در شهر هوسم پا گرفت و سپس به دیگر نواحی غربی آن تسرّی یافت .**
24. **همزمان با نفوذ تدریجی جنبش علویان زیدی به درون قلمرو دیلمیان تا رودخانه ی سفیدرود، نفوذ اسلامِ اهل تسنن نیز که پیش تر از مرکز اردبیل به درون غرب گیلان به کندی پیش می رفت، با هدایت و رهبری استاد جعفر الثومی مرشد مذهب حنبلی که از مرکز اردبیل حمایت و پشتیبانی می شد در غرب گیلان تا رودخانه ی سفید رود در تقابل با نفوذ زیدیان تسریع شد و از این زمان رودخانه ی سفیدرود به صورت یک گسل فرهنگی، تمایز دو بخش از گیلان که بعدها بیه پیش و بیه پس نام گرفت را تثبیت کرد.**
25. **تجربه ی نوینی که گروهی از نظامیان اشرافی دیلمی در منطقه ی اشکورات تحت عنوان آل بویه در سرزمین گیلان در پرتو استحاله شدن در ایدئولوژی دگراندیش فرقه ی زیدیان علوی کسب کردند، زمینه ای فراهم کرد تا تجربه ی شکست خورده ی پیشین ایرانیان که از ایدئولوژی صرفاً ایرانی به عنوان پرچم ایدئولوژیک خود برای مبارزه با تازیان بهره می گرفتند، کنار گذاشته شود و سیاست به مفهوم «تحقق ممکن ها» از طریق پذیرش وگرویدن به یکی از مذاهب اسلامی مبارز از نوع دگراندیشانه،راهی به قدرت در جهان اسلام پیدا کنند و به طور نسبی مشروعیت ایدئولوژیک نیز بیابند.**
26. **گیلان غربی از آستارا تا جنوب مرداب انزلی از آغاز قرون نخستین اسلامی از کانون تاثیر گذار اجتماعی و فرهنگی - مذهبی مرکز آذربایجان یعنی اردبیل و سپس تبریز متاثر بود لیکن ناحیه ی تالش که بین کانون اصلی اشاعه ی اسلام در قرون نخستین (اردبیل) در شمال غربی و ناحیه ی جنوب مرداب انزلی واقع شده بود با توجه به اشتغال دامداری شبانی و کوچندگی و ویژگی های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متاثر از آن، حلقه ی واسط مناسبی برای انتقال پدیده های تمدنِ حضری به ویژه فرهنگی و فکری به ناحیه ی گیلان غربی در جنوب مرداب انزلی نبود و در نتیجه این ناحیه مضاف بر انزوای جغرافیایی و حصارهای طبیعی وسیاسی - نظامی برای ارتباطات با پیرامون خود، سخت با دشواری روبرو و ارمغان آن توسعه نیافتگی نسبی اش در گیلان بود.**
27. **تلاش های ساکنان ناحیه ی گیلان غربی در جنوب مرداب انزلی با ویژگی شرایط اقلیمی مرطوب تر و باتلاقی تر نسبت به دیگر نواحی گیلان که امروزه شامل شهرستان های رضوانشهر، ماسال، فومن، صومعه سرا، شفت و حتا رشت با نواحیِ تمدنی پیرامونِ قابل دسترس در قرون نخستین اسلامی، « ناحیه ی تماسی» پیدا شد که حدوداً بین شهر تاریخی گسکر در جنوب رضوانشهر و بندر «رودسر» تازه آباد در دهانه ی رودخانه ی شفارود در شمال رضوانشهر کنونی را در بر می گرفت و در تمام دوره ی قرون نخستین اسلامی تا قرن نهم هجری به عنوان کانون یا ناحیه ی تماس با مراکز تمدنی شمال غربی ایران یعنی اردبیل، تبریز و قفقاز نقش آفرینی می کرد و در پرتو این تعاملات، اشکال گوناگون مبادلات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بین آن ها برقرار بود.**
28. **اهمیتِ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی -فرهنگیِ شهر هوسم(رودسرِ بعدی) پس از آن که خود را به عنوان جایگاه اصلی زیدیان ناصری در شرق گیلان تثبیت کرد تا اوایل قرن ششم تداوم یافت و تنها باقدرت گیری اسماعیلیان در دره ی رودخانه ی شاهرود و تصرف قلعه های متعدد ناحیه ی الموت(در محدوده ی بخش معلم کلایه ی کنونی) ورودبار شهرستان(در بخش روبار شهرستان کنونی به مرکزیت رازمیان کنونی در شمال قزوین) و ناحیه ی اشکورات در جنوب دلتای پلرود و حملات پی در پی تروریستی این گروه به حوزه ی نفوذ هوسم وتنکابن( دو ناحیه ی زیدی نشین ناصری و قاسمیه که با اسماعیلیان جدال ایدئولوژیک نیز داشتند)و تشدید جدال های فرقه ای با زیدیان این ناحیه و با آشکار شدن فقدان امنیت در ناحیه ی تنکابن و رانکو، مهاجرت وسیع نخبگان اقتصادی و اجتماعی – فرهنگی این نواحی به لاهیجان (که ابتدا لیاهج و سپس لیاهجان نامیده می شد)، این شهر به کانون اصلی شرق گیلان تبدیل و جایگزین شهر هوسم شد.**
29. **تا قرن ششم هجری شمال جلگه ی گیلانِ شرقی و مرکزی یعنی ناحیه ای که در شمال خط مستقیم از جنوب تالاب امیر کلایه، شمال رودبنه،شمال روستای دهشال(و شمال روستای داخل)، شمال آستانه ی اشرفیه، شمال لشت نشا و خشکبیجار و خمام،شمال نوخاله، شمال تولم،شمال صومعه سرا و ضیابر یعنی ناحیه ای که حدوداً در شمال منحنی تراز منفی 20 متر واقع شده بودند، به دلیل باتلاقی بودن ناشی از عقب نشینی دیر هنگام دریای خزر، هنوز مسکون نبوده و در آن زیستگاه انسانی دائمی پدید نیامده بود.**
30. **یک ویژگی اصلی تاریخ قدیم گیلان، فقدان شهر بوده است، زیرا در گیلان به دلیل نبود حکومت مرکزیِ واحد و وجود بلوک هایِ کوچکِ قدرتِ متعدد خان سالاری با قلمروهایی بسیارکوچک(که تا دوزاده بلوکِ قدرتِ مستقلِ را در بر می گرفت)،سبب عدم تمرکز مازاد اقتصادی قابل توجه در کانون های مشخص شد و در نتیجه بزرگترین شهر یعنی لاهیجان در دوره ی طولانیِ تاریخ قدیم گیلان تا ضمیمه شدن گیلان به دولت مرکزی در سال 1001 هجری قمری درشکوفا ترین دوران خود تنها حدود 5 هزارنفر جمعیت را در خود متمرکز کرده بود.**
31. **به دلیل دشواری های ارتباطی از طریق جلگه ی باتلاقی در گیلان و محصور بودن این منطقه در ارتفاعات از جنوب و نا امنی ناشی از جدال های بلوک های قدرت، شهرهای کوچک بندریِ ساحل دریای خزر در گیلان کارکرد ارتباط تجاری بلوک های واحد قدرت محلی یا مجموعه ای از بلوک ها را در دوره ی قبل از صفویه در گیلان به عهده داشتند که از غرب به شرق شامل بندر کهن روذ در دهانه ی کرگانرود برای ناحیه ی تالش، رودسرِ تازه آباد در دهانه ی شفارود برای غرب گیلان و جهت ارتباط ناحیه ی تماس برای تعامل با شمال غرب ایران و قفقاز، بندرخمام در کناره ی شرقی مرداب انزلی(یا آن گونه که در آن زمان آب انزلی نامیده می شد) واقع در دهانه ی رودخانه ی خمام رود(برای رشت و بخش جلگه ی مرکزی گیلان در غرب سفیدرود)، بندرلنگرود(برای ولایت لاهیجان) و هوسم (رودسر) برای ولایت رانکوه تنها نقاطِ تماسِ اصلیِ تجاری با دنیای خارج محسوب می شدند.**
32. **به رغم برخورداری از اقلیم مرطوب و پر بارانِ جلگه ی گیلان و بارندگی بیش از 1200میلیمترِ سالانه در آن،کشاورزی یعنی کشت برنج به عنوان کشت غالب هم به دلیل کمترین میزان بارندگی گیلان در فصل کاشت و داشت برنج(اردیبهشت،خرداد و تیر) به میزان فقط 11 درصد کل بارندگی سالیانه و هم نیاز آبی فراوان این محصول در دوره ی کوتاهِ سه ماهه(حدود 20 هزار متر مکعب برای هر هکتار در طول دوره ی سه ماهه ی کاشت و داشت)، نیازمند شبکه ی آبیاری وسیع به کمک قدرت دولتی و نقش لویاتانی نهاد حاکمیت همراه با مالکیت غالب دولتی و فقدان جولان ابتکارات فردی ، نظام های موجود در این منطقه در طول تاریخ قدیم گیلان شباهت بسیاری با نظام های آسیایی داشتند.**
33. **انتقال پایتخت ایران در دوره ی شاه تهماسب صفوی از تبریز به قزوین در سال962 هجری و حرکت «ایوان چهارم» یا «ایوان مخوف» از شاهزاده نشین مسکو به سمت جنوب و گسترش روسیه به صورت یک امپراتوری برای نخستین بار تا شمال دریای خزر و تصرف بندر مهم آستارا خان در دهانه ی رود ولگا در سال 963 هجری، عاملان ناهشیار تاریخ برای خروج گیلان از انزوای تاریخی در اواخر قرن دهم هجری محسوب می شد که بلوک های قدرت متعدد در گیلان مانعی بزرگ برای تحقق این بستر مناسب و نوین برای خارج شدن از انزوا شد.**
34. **با وجود از دست رفتن استقلال گیلان در اثر ضمیمه شدن کامل آن به حکومت مرکزی صفویه در سال 1001هجری قمری(که توسط شاه عباس اول انجام شد) و خروج مازاد اقتصادی بیشتر از این منطقه، این تحول تاریخی برای گیلان نه فقط نامیمون نبود بلکه با ایجاد ساختار سیاسی متمرکزتر و امنیت نسبی بیشتر و کاهش جدال های خونین و بی سرانجام بین بلوک های قدرت محلی و ملوک الطوایفی متعدد، به طور نسبی زمینه های رشد و توسعه ی سریع تر اقتصادی و فرهنگی فراهم شد**

**تزهای جلد دوم کتاب تحت عنوان « تاریخ گیلان ( از ورود شاه عباس اول تا پایان انقلاب جنگل)»:**

1. **ضمیمه شدن گیلان به دولت مرکزی در زمان شاه عباس اول و « خاصه » شدن سرزمین گیلان در مجموع به ساختار اداری متمرکز و متحدی راه برد و مسیر تاریخی نوینی در گیلان پی افکند که در مقایسه با دوره ی تاریخی حکومت های محلی خان سالار، آهنگ سریع تری به توسعه و ترقی این سرزمین داد.**
2. **شورش موسوم به « عادلشاه» تحت تاثیر و تحریک حاکمان محلی خان سالار سابق گیلان که موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود را در جریان ضمیمه شدن گیلان به دولت مرکزی و به ویژه خاصه شدن آن توسط شاه عباس از دست داده بودند، پدید آمد و هدف آن در اساس برای بازگرداندن خان سالاری های خود مختارسابق در گیلان بود و ارزش تاریخی معینی نداشت.**
3. **گیلان پس از مرگ شاه عباس اول گرفتار تله ی استراتژیک سه دولت متخاصم یعنی دولت روسیه ی تزاری، دولت عثمانی و دولت مرکزی ایران قرار گرفت و با وجود مزیت های فراوان به ویژه در تولید مهمترین کالای تجاری زمانه به مدت حدود 100 سال در انزوای تاریخی به سر برد و از تحول عمده ای در زمینه اقتصادی و اجتماعی باز ماند.**
4. **اگر کشور ایران در پایان دولت صفویه دچار غارت و هجوم افغان های غلجایی یعنی یکی از بدوی ترین قبایل ایرانی قرار گرفت و جامعه ی ایران به ویژه پایتخت پر شکوه ایران یعنی اصفهان در اثر این هجوم ناخواسته ده ها و بلکه صدها سال به عقب رانده شد، گیلان در همین زمان به اشغال یک دولت مدرن در آمد که افتخارش در آن زمان اروپایی شدن بود و در نتیجه نه فقط دستخوش ویرانگری و غارت شهرها و منابع تولیدی خود نشد بلکه با خاتمه ی اشغال به صورت مسالمت آمیز، پنجره ی جدیدی به سوی خود گشوده دید و با تجربه ی پشت سرگذاشتن تحولاتی که برای ساکنانش به غایت تازگی داشت، با نمادهای جدیدی از دنیای نوین در اشکال مختلف نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آشنا شد که پیش از آن هیچگاه تجربه نشده بود و از این جا بود که گیلان تاریخ نوین خود را آغاز کرد.**
5. **با پایان یافتن اشغالِ دوازده ساله ی گیلان توسط روسیه، یک شهر مسلط منطقه ای به وجود آمد و در پرتو آن علاوه بر آن که فرصت اعمال ضوابط و مقررات واحدی بر تمام پهنه ی حوزه ی نفوذ و فرمان خود در این سرزمین فراهم می کرد، زمینه های زهکشی مازاد اقتصادی و انباشت اولیه را در یک کانون واحد جغرافیایی نیز بوجود می آورد، کانونی که در تغییر و تحولات نوین به تدریج به گره ی ارتباطی اصلی با دنیای خارج تبدیل شد و در آن پیوسته عناصر مدرن برای نقش آفرینی دنیای جدیدِ در حال ظهور، هسته های اولیه ی یک الگوی نوین فضایی درگیلان پدید آورد که ترجمان همان الگوی معروف مرکز - پیرامون بود که یکی از نشانه های نظام نوین سرمایه داری نیز محسوب می شد و نطفه های آن در همین مرکز بنیان خود را در محور رشت – انزلی پی افکند.**
6. **در اثر الگویی از ساختار فضای و کالبدی قطبیِ شده ی ناشی از مدلِ مرکز – پیرامون که پس از دوره ی اشغال، هسته های اولیه ی آن شکل گرفت، همه ی سرزمین به جز همین محور مرکزی یعنی محور انزلی - رشت به نواحی حاشیه ای تبدیل شد و تاریخ گیلان پس از این زمان نیز در تاریخ همین محور خلاصه گردید!.**
7. **استراتژی جدید توسعه طلبانه ی روسیه ی تزاری که به توسعه ی قلمرو خود به طرف جنوب از اوایل قرن نوزدهم روی آورد و سپس به اشغال قلمروهای تاریخی ایران در قفقاز جنوبی دست زد، فرصت های نوینی برای تعامل و روابط اقتصادی و تجاری گسترده تر با روسیه و اروپا برای گیلان و از طریق گیلان فراهم شد و استقرار پایتخت ایران در تهران نیز به تقویت این روابط از طریق این سرزمین کمک فراوان کرد.**
8. **تحولات اجتماعی و فرهنگی گیلان بسیار دیرتر از تحولات اقتصادی پا به میدان گذاشت اما بعد از مرگ ناصرالدین شاه در سال 1313 هجری قمری، فرایند تحولات اجتماعی و فرهنگی به تدریج دستخوش تغییر شد و تغییرات با سرعت بیشتری شروع و ادامه یافت و سرانجام از اوایل قرن بیستم گیلان به همراه کل مناطق واقع در نیمه ی شمالی کشور به جنبش های اجتماعی و فرهنگی نوین میدان عمل داد که در تاریخ ایران سابقه ای نداشت.**
9. **مشروطه ی گیلانی نجات دهنده ی مشروطه ی ایرانی حتا در قیاس با بزرگ ترین و مبارزتری جنبش مشروطه خواهی ایران یعنی تبریزِ قهرمان در عمل موثرتر جلوه کرد و دست به کار تاریخی بزرگ زد و آن برانداختن استبداد مطلقه و احیاء مشروطه در ایران بود.**
10. **مشروطه ی گیلانی نیز همانند مشروطه ی ایرانی یک جنبش کاملن شهری به رهبری نسل نوخاسته ای از نمایندگان طبقات متوسط و بالای مدرن بود و هنگامی که به پیروزی در شهرها دست یافت به ناگاه متوجه شد که در خارج از شهرها که شامل بیش از 85درصد جمعیت ایران بود، حاکمیت مطلق قدرت در دست اربابان و مالکان بزرگ زمیندار و عناصر ایلی و پس مانده ترین عناصر اجتماعی ایران روبروست و در نتیجه نیروی لازم برای پیش بردن برنامه های خود ندارد و بنابراین در چارچوب ضعف عاملیت در مقابل ساختار، ناگزیر شد که در بسیاری موارد از مواضع خود عقب نشینی کند.**
11. **با کودتای انقلابی رشت در 19 بهمن 1287 خورشیدی، نسل های جدیدی از سیاستمداران در تاریخ ایران ظهور کردند که در تقابل با سیاستمداران سنتی قاجاری و حتا رهبران مرحله ی نخست مشروطه اگر چه نتوانستند به اهداف خود دست یابند اما بسترسیاسی برای کودتای 1299 خورشیدی فراهم کردند.**
12. **جنبش جنگل در اساس یک جنبش ضد اشغال بود که در تابستان 1297 خورشیدی در یک تغییر فاز مبارزه که ناشی از سقوط دولت روسیه ی تزاری در انقلاب اکتبر حاصل شده بود و اشغال گیلان به صورتی که پیش تر وجود داشت دیگر منتفی شده بود، به جنبشی برای تحقق مطالبات مشروطه خواهی بدل شد.**
13. **در تابستان 1297 خورشیدی تغییر فاز مبارزه با تغییر و تحولاتی در درون تشکیلات جنگلیان شروع شد که در آن بخش مشروطه خواه مدرن در این تشکیلات دست بالا پیدا کرد و در یک تقابل آشکار سرانجام تا پایان این سال بخش سنتی تشکیلات در عمل خود را از مبارزه کنار کشید.**
14. **از دروازه ی انقلاب جنگل که در 14 خرداد 1299 خورشیدی به پیروزی کامل دست یافت برای نخستین بار در تاریخ معاصر ایران یک نیروی سیاسی جدید یعنی بلشویسم( لنینسیم) وارد شد که بعدها در تاریخ ایران به فرهنگ سیاسی موثر و در عین حال مخرب تبدیل شد.**
15. **فرایند تحولات انقلاب جنگل از 14 خرداد 1299 خورشیدی تا پایان آن در اواخر پاییز 1300 در مجموع دو دوره را طی کرد که هر دو دوره در ارتباط مستقیم با تحولات انقلاب اکتبر و مواضع رهبری آن که هم زمان تغییرات سیاسی مهمی را طی می کرد، قرار گرفت.**

**پروژه ی تاریخ گیلانِ عظیمی قرار است جلد سومی نیز داشته باشد با نام « تاریخ گیلان( از برآمدن سردار سپه تا انقلاب اسلامی ایران».**